

بررسی فشرده:

به مناسبتِ اول جنوری ۲۰۱۳، چهل و هشتمین سالروز تأسیس

حزب دورانساز، حزب دموکراتیک خلق افغانستان

ضرورت تاریخی پیدایش:

حزب دموکراتیک خلق افغانستان

* * *

محمد طاهر نسیم

فرانکفورت، اول جنوری ۲۰۱۳

بورسي فترده ۲۰۰۵
بنا سبت اول جنوري ۲۰۱۳، چول دهمين سالگرد تاسيس
حزب دوران ساز، ۲۰۰۵ د ف ا .

ضرورت تاريخي پيدائش:
حزب دموکراتيک خلق افغانستان

• • • • •

محمد طا هر نسيم
فرا نلفورت اول جنوري ۲۰۱۳

پیشگفتار . . .

پانزدهم شهریور ۱۳۵۷ و دولت موقت و سایر ارگانها و مؤسسات زیر پرچم - مدکی و نظامی -
و پامیل شدن دستاورد های قیام آپریل ۱۹۷۸، بویژه بعد از پلنیوم غیر شرعی و منحوس
هر چه هم به سازماندهی دنیا له روان، گورباچف، «رشرکاه»، و آخوند تمام سزومین
آفغانستان و قدرت به دست آجیران و تروریستان هر خوس «مجاهد» و بعداً
«طالبان» و «القائده» با کمک همه جانبه مانیای چندین ملیتی بین المللی
و شبکه های استخباراتی و اطلاعاتی کشورهای گوناگون بیگانه و مدافله گرو
«هایه» تمام شیپورها و دستگافهای تبلیغاتی دشمنان خارجی و داخلی
در همنوائی و هماهنگی به پیشی آوازه های بیشتر مانده خود آغاز کردند و هنوز
هم - با گذشت سالیان طولانی - ادامه دارد: گویا شرایط و اوضاع جامعه
انفانی برای ایجاد و فعالیت حزب دموکراتیک خلق آفغانستان مناسب
نبوده و قبل از «وقت» بوجود آمده است. «و بعضاً» به لجه بیشتر مانده
نعمه و فریاد میزنند: این حزب مطابق با نیاز مند های ملی نبوده! و بر
خلق آفغانستان تحمیل گردیده بود!

بنا سبب چهل و هشتین سالگرد میلاد و این حزب دوران ساز و ممتز بنقل
فشرده به تاریخچه، دوره های قبل از پیدایشی حزب مراجعه میشود و بررسی
مختصری صورت میگیرد تا پیردی از روی حقایق و واقعیت ها و تحولات جامعه
و خلق های رنج دیده آفغانستان برداشته شود و فعالیت پیدایشی این حزب
بجای یک ضرورت تاریخی در تحول مسؤولیت مبارزه طبقاتی برای تحقق نیاز مند های
زحمتکشان آفغانستان در راه آزادی، استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و دهرت ملی
دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی، و زندگی مرفه دور آرز هر گونه ستم و استثمار
بنقل ملی و دینی، بیشتر روشن گردد.

• • • •

از سالیان قرن هجدهم بعد، افغانستان در یک جامعه طبقاتی، بسا عقبانده
 اقتصاد، اجتماعی و سیاسی، قبیله سالاری، نیمه فیودالی که هنوز هم باشیوها
 بوده گی حکمفرمای میشد، هموار بود. تعصبات و اختلافات ملی، قومی، محلی،
 منطقه‌ای، لسانی، نژادی و مذهبی در کلیه زندگی فلهای افغانستان ریشه
 دوانده بود، در برخی از مناطق کشور هنوز هم رسوم و عینفات زندگی
 دوران ما قبل از بوده گی، رواج داشت:

اقتصاد فیودالی، تحول و پیشرفت لازم نکرده دور مناسبات کهنه خود
 یا چنانده بود. بخش اخصاف، پیشه‌وران و اهل حرفه در زندگی عقبانده
 اقتصاد بر می‌پزدند، آنان دهقانان، مالداران و چوپانان در زیر بار
 سنگین مالیات و اجواف فیودالی و دولت فیودالی، آریابان و تحصیلکاران قرار
 داشتند، هر بیاری از مواضع تغذیه به طبقه طاکه، تقسیم خدمات را بقیان
 رسمی و شخصی به دولت، مأمورین بزرگ، آریابان و ملوکین را بر عهده داشتند
 چنانچه دفاع از زندگی و فاکت کشور بر شانده، دهقانان و ده زحمتشان
 اختیار بود، آنان در حالت امنیت و استقرار عکریه دولت میدادند، و در
 حالت جنگ، راهی میدان جنگ میشدند.

بورژوازی تجاری کشور نیز - همه در سالهای بعدی و یا اوایل قرن نوزدهم -
 در مناسبات عقبانده اقتصاد و فعالیت خود را زیر فشارهای گوناگون
 ملکان و تاجران قدرتمند، کمپرادور و دلالان خارجی با دشواری پیش می‌برد.
 و رافغانستان تا بریکه‌های بزرگ صنعتی - دولت دیاخصوی - (به استثنای
 چند تا بریکه انگشت شمار) و طبقه کارگر (به استثنای اندک شمار) از چند هزار
 نفر) وجود نداشت. زیرا مناسبات قبیله سالاری و نظام فیودالی و سیستم
 کهنه و پوسیده با قدرت خود، همه جانبه تسلط داشت. مناسبات
 سرمایه‌داری در برابر تسلط و قدرت دولت ملوک الطوائفی و فیودالی،
 و عقبانده گی شدیدی مناسبات تولید، تحریفت و سربلند کند!

ملیون ها انسان ز صحتش استنثار شوند ، همه از تجاوزات خارجی ، استبداد
 و استنثار داخل برخی میگردند ، و نفرت داشتند .
 و از دست آمران مزدور وابسته به استعمار انگلیسی که معاهدات ، قراردادها
 و موافقتنامه های ظالمانه مانند معاهده پیتسبورگ ۱۷ جون ۱۸۵۹ ، قندهار
 ۲۶ جون ۱۸۳۸ ، همدرد اول ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ ، همدرد دوم ۶ جنوری ۱۸۵۷
 گندمک ۲۶ ص ۱۸۷۹ ، دیورند ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ و معاهده کابل - خان
 ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ و غیره ، به امضا رساندند ، و قسمتی صهی از سرزمین وطن را
 بیشرمانه به انگلیسی ها بخشیدند و یا خود هتند ، و یا جهت حفاظت تحت
 و تاج خویش واگذار شدند ؛ علاوه بر نفعیبات و اجتنای دشمنان
 گوناگونی به ستوه آمدند ، در دوره های بعدی تحت تسلط خاندان اجد
 انگلیسی ها ، آل بختی ، در وان و قاتلون سنگر زندگی خود را با برخی و بدبختی
 شکنجه ، ترور و زندان های وحشیانه سپری میکردند ؛
 برخی از قشر روحانی وابسته به آن نظام مزدور و پوسیده ، ظاهراً فریبکارانه -
 همدردی و همدانی با مردم در مقابله با استعمار انگلیسی نشان میدادند ، زیرا
 از این راه میخواستند نقش پرترس خود را از دست ندهند ، انوریته خویش را
 در بین آنان حفظ نمایند !!

• • • •

با وجود آنکه سال ۱۹۱۹ نمازی امان الله خان و دولت آغانه ، با اعلام
 قانون اساسی ، خوانین و ارامین و رفو مزلن اقتصاد ، اجتماعی ، سیاسی و کلتوری
 تحولی را در عرصه های مختلف زندگی مردم برآه انداخت ، و تغییراتی نیز
 در امور دولت مدارس ، دفتر دار ، قضائی و محاکم و خانواده نگذاری بوجود آورد ،
 مساوات ، برادری و برابری را بین همه ملیت ها و اقوام افغانان اعلام نمود ، اما
 نسبت محفانگی سطحی ، کالهن محرم مردم و بی بهره گیری عناصر ارتجاعی و مذهبی ضد ملی

سیاست همیشه تجاوز کارانه و مداخله گرانه استعمار (نظمی) نه تنها
 به موفقیت های چشمگیری نایل نگردد، بلکه زیر پرده «گفر» و «الحاد»
 دولت آماشیه و شاه آمان الله خان سرنگون ساخته شدند، و دوره سیاه
 در اختناق بار دیگر بر فلق هار افغان نماند و حاکم گردید، و قدرت به دست
 حبیب الله گلکانی - بچه سقا - و نیروهای ایرانی بر سره مذهبی و ایران
 انقلابی افتید، و مطابق با 16 اکتوبر 1929 میلادی و بعد از سرنگونی
 «گلکانی»، محمد نادر خان تحت و تاج پادشاهی را بر پا کارانه اشغال
 کرد و دوره پادشاهی و حاکمیت استبدادی «آل بچی» آغاز شد.
 با ابلاغیه ده فقره امی بعنوان «خط مشی دولت»، قانون
 اساسی، با سایر قوانین و فرائین و اقدامات ریفرمیستی دوره
 آمانیه را پایمال کرد! قوه قضائیه و محاکم و ادارات دولتی به نیروهای
 عقیدت، مخصوص ملایان مرتجع سپرده شد. دامنه اختیارات محرض
 سراقبت از تطبیق «أهلام فقه دوباره تأسیس و تمام امور
 آموزشی و معارف به دست ارتجاعی گرانید، و از تعلیم دختران
 صرف نظر و تعلیم پسران نیز محدود گردید! و مطابق با اصولنامه
 تأسیس جمعیت العلماء «در دیسمبر 1929» «ملایان و فقهاء»
 طرفدار دولت اختیارات وسیعی بدست آوردند و به نفع
 پادشاهی مزدور و سرکوب سازی اصلاح طلبان و شورشیان مردمی
 سازماندهی میکردند. از کانال استخباراتی و امنیتی به کمک متخصصین
 انقلابی تأسیس گردید، و افغان ها را سرسوزی وارد صحنه شدند.
 و سایر مافزار تقصیر در زندانی، شکنجه، اخلال و قمع اصلاح طلبان

دشمنان و مخالفین گسترش یافت ، دتیر باران مخالفین بیک امر عاقل
مبدل گردید ! و اخیراً نادر خان جنابیتا را به سر نوشت محوم خود ، به هلاکت
رسید . محرفان فرزند وی به تحت دتا بج پادشاه دست یافت . محمد هاشم خان صدر
اعظم که مردم خود کامه در دیکتا تور بود ، تمام قدرت سیاسی در محامد امی را
در قبضه خود قرار داد . در واقع ظاهر شاه سیاست ماکرانه امی در خالصت ها
سیاسی و فایده پیشه میبرد و به زنده گی عیاشی اکثراً مصروفیت داشت !
پس از آنکه در سال ۱۹۳۲ هتلر رهبر حزب نازیستی آلمان به قدرت رسید ، به
تبلیغ نظریه برتری نژاد پیروافت ، عده امی از افراد خانواده شاه و شخصیت های
دولت افغانان ، محمد داود خان ، محمد نصیم خان ، محمد هاشم خان و عبدالحمید خان زابل
پیروان نظریه او گردیدند ، و تبلیغات گماندن را به راه انداختند ، دبرتری
نژاد به شیوه نازیستی مورد رعایت و اجرا قرار گرفت .

تا بل یاد آوریت که قبلاً پادشاه آلمان امه خان در دوره خود الفی برده گی
و مساوات تمام مردم و اقوام را اعلام کرد ، و مورد اجرا قرار گرفت . بدینینها اختلافات
فرهنگی ، قوم و ملی ، کاهش یافت . با آمدن نادر شاه ، امتیازات گسترده امی به قبائل
پشتون به ویژه مردم سمت جنوبی غرض اینفاده از آنان در قلع و قمع شورشی داهلی
جشنید ، در زمین های وسیع در مناطقی غیر پشتون به ناملین پشتون داده شد ،
د توزیع سونرها ، بارگشی به ایشان با شرایط استثنائی ، و تمرکز پروژه های بزرگ
آبیاری در مناطقی سکونی شان ، کشیده گی و افتوانات را بین آنان و اقوام دیگر
دامن زد !

• • • • •

میر غلام محمد خیار در کتاب خود " افغانان در سیر تاریخ " - جلد دوم - در مورد
افتقاد آن دوره نوشته است : " عده امی سر با به دار و تجارت عمده افغانان
که در وقت نادر شاه ما هیت اصلی خود را آشکار کرده بودند ، با گرفتن امتیاز
و ایجاد تجارت و تشکیل شرکت ها و بانک ها در پهلو دولت ارتجاعی سیاست

ک
استوار نشینند، قشرو قانی اینگونه نیز در سیاست و قدرت دولت
شریک در ضیق جهانی حکومت گردید. در رأس سرمایه دار و تجار بزرگ
آفتابستان تاجر آزموده می - عبدالمجید خان زابل - قرار گرفته بود که با
اخذ ترکها توده حکمران، اینفهارات تجارت داخلی، وابسته رژیم اجتماعی
گردید و بواسطه انتفاع از اینصهار تجارت خارجی مرتبط با ممالک استعمار
خارجی شد... "؛

"خیابان می افزاید: ... طبیعتاً پیوند عمده ای از چنین سرمایه دار
و تاجر عمده با یک حکومت استبدادی در اجتماعی (بواسطه شرکت ساختن
آنان در تجارت شخصی و دادن اسرام در شرکتها و بانکها و بانکچه سرمایه دار
ساختن ایشان) همچنان پیوند عمده ای فائاد و ملاکان بزرگ (بواسطه
تاجر و سرمایه دار شدنشان) با سرمایه داران و تجار دلال و پیوند
تجار بزرگ (بوسطه خریداری و داشتن زمین در دهات) با ملاکین عمده
" اتحاد مقدس " آنها را با دستگاه حاکمه تکمیل نمود... "

باز هم "خیابان" مینویسد: "برادران حکمران بعد از کشته شدن
نادر شاه عملاً درک کردند که خلاصه همان قشر روشنفکر در ساعه تمدن
جدید و فرهنگ و اقتصاد چیست، بنا بر آن دست بیک سلسله
اصلاحات نمائشی و میان تهری بفرض اغفال مردم زدند. و حتی میگویند
تا تاریخ این رفیورمها را نیز بلقاف اکیل غنشی سازند... "؛

"... قظامهای مردم ضد استبداد و استعمار، مثلاً در زمیندار
خندهار، و صافز ننگهار بشکل نجیب سرکوب گردید، همانا که قیامهای
ولایات شمال کشور و عملیاتهای مردم بدستیا و کوهستان و کوهستان
سرکوب گردید و بود... "؛

"وارثان مگر یوربان" راجع به فعالیتها با بانک ملی در امین دوره نوشته است:

۷

۱۰۰۰ بانکه ملی در رأس آن عبدالمجید خان زابل، علاوه برداشتن انحصار تقریباً
 کامل مال التیماره عمده دارائی و صادرات، بر بخشی بزرگ صنایع کشور نیز تسلط
 یافت، که بر هر دو بخشی صنایع سابق دولتی و صنایع جوان نو تشکیل اهتوا داشت.
 بانکه ملی، سرمایه ملی را بسیم نموده، آنها را در دست خود متمرکز بخشید و کارها
 پرمفعت در جانبی را با خانواده شاه کشور برترار ساخت و بعضی از اعضا
 قشر حاکم از جمله سهامداری آن بودند. در اینجا نمونه محمد هاشم خان توارت
 از موجودیت عبدالمجید خان زابل، در بانکه ملی ثروت هنگفتی را بدست آورد.
 در پایان دوره صادرات او میزان دارائی اش در داخل افغانستان به صد ها
 میلیون افغانی بالغ میگردد، در حالی که جابجی هنگفتی را که اندازه آن کمتر
 معلوم نبود، در کشورهای خارجه ذخیره کرده بود؛ و بعد از برطرف
 کردن خان و افغان حکومت شاه محمود خان مردم با آنکه امید به پیشرفت
 در زندگی که خواهد بوجود آمد، احساس میکردند، آندیشه های اصلاح طلبی
 و دموکراسی بحالت تامل در آمد، و در عمده انجام اصلاحاتی داده شده بود.
 احادیری نگذشت که بار دیگر مردم افغانستان با ترس و دهشت و استیصال
 رو برو گردیدند، جرایم و تخلفات و بی عدالتی های از او که پادشوا را بر سر گذارده (بجایزه تعاقب
 بدست آورده بودند، یکی پی دیگر بدون محاکمه و به شیوه های غیر قانونی
 متوقف شدند. و بسیاری از اصلاح طلبان، دانشمندان، کاندیدان و دولتی
 شورا بدون حکم و بررسی قانونی راهی زندان ها گردیدند!



شرایط زندگی نوده های وسیع زحمتکش خلق افغانستان چگونه روز افزون بدتر
 میشد ادبیه سوسی فقر و بدبختی بیشتر رانده میشدند. قطعات کوچکی زمین دهقانان
 کم زمین به دست مصلحان بزرگ متمرکز میشد، در روند افزایش در شمار دهقانان

بجای زمین و اقلش در کشت و زرع ، شدت صحراییت . ملوکان علاوه
بر مالکیت بزرگ خویش ، بخشهای از زمین های دولتی را نیز تصرف میکنند
و دهقانان را بالای آن به شیوه های برده گوی ، استثمار میکنند .

موازنه عادلانه برای توزیع آب ، آبیاری و صورت استفاده مؤثر از آن
وجود نداشت . مناسبات تولید کالای - پولی که در روستاهای افغانستان
مروج شده بود ، دهقانان را پیش از پیش به روابط تجاری و قرضه دهی
به پولداران ، سودخواران ، زمینداران ، ظالمانه و آسخته میافزاید !
شرایط اجتماعی مستولی در روستاهای کشور بمنابیه مانع در راه
آمزایش سطح محصولات زراعتی و مالداران تلقی میگردد .



سرمایه گذاری دولتی که در سالهای به اصطلاح نیمه دموکراسی بخاطر
ایجاد تأسیسات زیربنایی از قبیل دستگاههای تولید انرژی ، تفحص
و استخراج معادن ، رشد کشاورزی و توسعه شبکه های آبیاری
بمنظور تولید مواد خام زراعتی ، راه سازی ، ساختمان های اساسی
که شرایط عینی برای سرمایه گذاری های خصوصی در عرصه های صنعتی شمرده
میشوند به گذر و دشواری پیش میرفت . . .
در طی پلانهای پنج ساله دوم و سوم ، کمک های چشمگیر از منابع خارجی
برای راه اندازی و تجهیز شوروی سوسیالیستی ، کارهای مؤثری در جهت رشد
اقتصادی و اجتماعی کشور انجام یافت . به کمک نئی و اقتصادهای اتحاد شوروی
پروژه های مهمی تکمیل و به بهره برداری سپرده شد .
چنانچه از ایالات متحده آمریکا در موارد پلانهای دیگر دولتی کمک آنها

دفعه دریافت گردید. و حکومت آلمان نیز برای ساختمان برق آبی، اینکشان،
آبپاره دشتاچی در عمده از شهرها مکتب نمود. همچنان هندوستان و کشورهای
دیگر مکتبها را تقویم نمودند. با استفاده از امواد های مالی
خارجی، شماره از جوانان برای تحصیل به برخی از کشورهای مذکوره اعزام
شدند. به اتحاد شوروی 3000 و به آمریکا دو دیگر کشورها از مرکز
مکتب آمریکا و مجریه 2142 نفر، البته متناسب با ضرورت و احوالات
کشور مقبلانده افغانستان نبود.

به تنظیم روابط میان کارگران و کارفرمایان از لحاظ حقوق و قانون
توجه لازم صورت نگرفت. و تضمین های اجتماعی وجود نداشت.
کیود مواد فوراکه و ارتقای سریع هزینه های مصرفی، زندگی را در شهرها
دشووارتر ساخته بود.

همه ساله از 10 تا 40 درصد قیمت های گوشت، آرد، شکر و مواد ضروری
دیگر بالا میرفت. احتقار از جانب عمده فروشان و دلالان بزرگ یکی
از عوامل عمده افزایش قیمت ها بشمار می آمد. همچنان افزایش کرایه های
خانه ها، بی نظمی های بی کفایتی ها، فساد اجاره مخصوص در شاردالیج موجب
شدید معضلات در شهرها و ناراضی های گردیده بود.

• • •

و بر غیر اجرائیه گویا بمبظور تأمین نظم اجتماعی، ایجاد دستگاه اخصیت،
هسته گذار و یا تکمیل آرد و جزو تمام ها، و ایجاد به اصطلاح مرکزیت نظامی
اداری و سیاسی صورت میگرفت، غالباً به نفع با داران جهت بدست آوردن
وسایل و زمینیه های مناسبتر و آسانتر سوق الجیشی و شکر کشی حفاظت

"تخت و تاج" در سرکوب سازی سایر اعتراضات، نما رضائیت ها و شورشی
مردم بوده است! چنانچه واقعات پسیم تاریخچه بعدی این حقیقت را به
اثبات رسانیده در روشن ساخته است!

در طول مدت ده سال در آن فتنان، زیر لوای به اصطلاح "دموکراسی"
هفت حکومت تشکیل و سقوط یافت! و از لحاظ سیاسی و اجتماعی در جامعه
عدم ثبات و استقرار حکمفرما بود. "دموکراسی" - رای کارانه - بورژوازی
با مناسبات مطلقاً فیودالی و نیمه فیودالی در تضاد و کشمکش جریان داشت..
در این میان توده های گسترده مردم زیر فشار و رنجهای سیکران و بی رحمی ها
روز افزون تر ار داشتند، و اعتراضات آهسته، آهسته اوج میگرفت.
در واقع، حکومت های ظالم حاصل آندیشم های "بورژوا دموکراسی"
و با پارلانی عمدتاً متشکل از نمایندگان ملاکان فیودالی، و قبیله سالاران
سروکار داشتند! نمیتوانستند و یا نمیخواستند گامی به نفع مردم بردارند..
در پرتو چنین حکومت های فزونی و غیرهزی و ناقص پایه های استوار
طبقاتی در جامعه، نیروهای راست افراطی و چپ روان ماجراجو با سوء
استفاده از فضای انقدام دموکراسی واقع، نظم و حاکمیت بنیادین سالم، به آشوبگر
آشکار و درنگ خود دست میزدند، تا آرامش و بی ثباتی را در کشور افزایش
می بخشیدند، مانند تیزاب پاشی بر روی منقلب انانث، محمود ساختن
آب آتش میدانی را در برض از مقامات و لایه ها، ترور محصلین و معلمان
و عده ای از روشنفکران، و حکومت ها یا قادر به مقابله با آن نبودند
و یا اصولاً چشم پوشی میکردند..
گزینش صدر اعظم ها بر پایه اعتماد و رابطه شخصی، تا جیل و قومی بودن بر پایه

لیاقت، وزنه و اُتوریتیه سیاسی آنرا در جامعه صورت میگرفت .
 آنان که قتل بر نیروها و سیاسی نبودند، برآیند بنای خودیش معیارهای دیگری را
 میشناختند، و آن کس رضائیت محافل حاکیه سلطنتی و آریابان خاچی، که کس
 رضائیت مردم، بوده است . و حتی برخی از اعتراضات ضیائی مصلحتی و توده‌های
 زحمتکش باخونت و استعمار آسوده، توسط آگاهان، اُتوریتیه سرکوب میگردد، و تعداد
 از دانشندان سیاسی و فرهنگی در محاسن و سیاه جالا انداخته شدند !
 با افزایش مخالفت‌ها و نارضائیت‌ها و اعتراضات تاریخی و بیستم مردم آنفانتان
 از تسلط و استبداد حکومت‌ها و نظام ارتجاعی سیاه کردن رسطای طفیل و اولاد
 نهضت‌ها و از آوارگی بخش‌ها و مرفه و بهبود آمدن تحولات و شرایط جدید در منطقه و حتی
 بویژه بعد از جنگ دوم جهانی و در نتیجه، رشد نسبی اقتصاد و اجتماعی و فرهنگی و افزایش
 کمی رخصت‌ها و ارتقای نسبی آگاهی مردم و پیدایش افکار جدید و روشنفکر در کشور
 اُتوریتیه را که برآیند تشطل سیاسی پدید آورده، بیشتر توانائی دستمخام میخند.

• • •

انفاذ قانون اساسی آنفانتان در اول اکتوبر 1964 که ماده (32) آن
 تشکیل احزاب سیاسی را بر طبق قانون احزاب مجاز میدانست، و بهره‌گیری بویژه
 سازماندهندگان - شاگردان کارمل و همزمانش - از شرایط، منجر به تشکیل حزب سیاسی
 دموکراتیک و مرفه در کشور گردید .
 آنان در آغاز کار، در راستای تشکیل جبهه متحد با یک حزب مرفه و دموکراتیک دارای
 پایه‌های وسیع اجتماعی و مترقی‌ها بودند، و پی برده بودند که امکان‌ات سیاسی
 مناسبی در زمینه معسر شده است . و چنین طریقی میتواند طرفداران و هواداران
 زیادی در میان زحمتکش‌ان رنجیده، روشنفکران و دانشندان آگاه و محول
 پسند، بدست آورد .
 آنان به دموکراسی سیاسی، حکومت قانون، چهارده پارلمان، و مجمع نیروهای

دموکراسی و ترقیخواه در یک چیز واحد مشطل از نماید گمان تمام آفتار
پایین و میان حال اینها می مضوق بودند.

پانزدهمین حزب دموکراسی خلق افغانستان، برای نخستین بار سیاست های
مال و دموکراسی و ترقیخواهانه و اهداف برنامه حزب با گرایش پیشین
رهائی بخش ملی و مردمی و مبارزه زحمتکش را در جلای گمان گردید و اهمیت
برهسته ای را کسب نمود.

با نظر داشت شرایط و تحولات داخلی و جهانی، طرح امری حزب چینی یادآور
گرفته است: «... برآیند خلقی ستم دیده افغانستان نیز اطمینان و اطمین
برآیند از آوری از قید ارتجاع فئودالی و نفوذ عمال استعماری و اچریالیزم بوجود
آمده است.»

همچنان نیازمند بر زحمتکش را در ابرام تحولات بنیادین اقتصادی، سیاسی
و اجتماعی، اصلاحات ارضی، محرومیتها و نظام های پوسیده قبیل سالی
فئودالیزم، دستخط حکمرانی ملوک الطوائف را بنظور بهبود محکم زندگی
در بر گرفت.

این یک امر بدیهیست که متنفذین و همه فراموشیایان محلی و محافل حاکم وابسته
به جامعه محققانده، ملوک الطوائف قرون وسطائی، قبیل سالی، مذهبی،
نیم فئودالی گمنوا با بیاری از پدیده های مطلق برده گ و درها هنگ
با مقاصد و پیروان استعماری و اچریالیستی، به مخالفت پرداختند که در مقابل
به مبارزه پیگیر و دشوار طبقاتی بنظور حل این تضادها نیاز داشت.
لذا در طرح امری چینی پیشین شده است: «... محتوای اساسی پیشین

صلی در دموکراسی در افغانستان عبارت از «... مبارزه برآیند اقتصاد
میان فئودالی، تاجران بزرگ، محتلر حکمران دور، بیرونی پوسیده،
و نمایندگان انحصارات بین المللی از یکسو و توده های وسیع مردم افغانستان

از سوی دیگر - قرار داشت که مردم حزب ایجا حکومت ملی در موراتید^{۱۳}
هدف - عمده - در سبیل صلح این نهاد میباشند ..

چنین تقسیم با چنان دید وسیع و صلحانی به دشواری گوناگونی مواجه
بود بویژه اینکه فعالیتها و تحولات در جامعه با عقاید ترویجی معیارها
و ابزارهای افراطی و به جلو رفتن بیش از اندازه شرایط و اوضاع پیش
برده شد!

تزارک تور مجرتره کا و حفیف الله امین دستگیرین آنان از چپ گرایان افراطی، در برابر
طرح مردمی و اقبیانیه و پیشتر در مخالفت ورزیدند و از "انقلاب خلق"
"دموکراسی خلقی" و "ایجاد" جامعه سوسیالیستی" با استفاده از خشونت علیه
طبقات و اقشار بالائی جامعه بوسیله "دکتیا توری پرولتاریا" دفاع مینمودند!
و جانبداری از یک حزب مارکسیستی - لینینیستی، منظور "حزب جامعه سوسیالیستی"
در افقانت عقاید "ملوک الطوائف" - کردن وسطائی - تا سرحد اعلام "ماهییت
کونیستی" و "ابراز میباشند!

آنان رفیق زنده یاد کارمل و همزمانش را به اشتراکیت و خدمت به منافع
استراتژیک طبقات حاکم متهم میکردند و مدعی بودند که مانع رشد و تقابل حزب
بماهییت "کونیستی" آن میشوند!

ولی رفیق کارمل معتقد بود که اتفاقاً به لفاظیهای چپ روانه کونیستی موجب
ایزادان سیاسی حزب در جامعه و در میان مردم میشود.

نخستین شماره "پرچم" بنامی ۱۴ فروردین ۱۹۶۹ (انتشار یافت و سرنگانده
آنرا "نگاهی به وظائف ملی مادرین مرحله تاریخی" کارمل تحریر نموده) چنین یاد
آور شده بود: "بر مبنای اصول جهان بینی علمی و آید یولوژی پیشرو عصر ما
و انقلاب آن بر شرایط کنونی جنبش افقانتا، بر اساسی روحیه و جنبش پرولتاریا منظور

تشیخ جامعه آزاد از تناقضات طبقاتی تاریخ از بهر کشف انسان از
 انسان و آزاد از اسارت و ستم ملی بحیث « هدف غائی » اعلام
 میداریم که پرچم مقدس جلا و مبارزه ضد ارتجاع داخلی و خارجی را
 تا مرگ و پیروزی / سر بلند استوار نگاه خواهیم داشت ... »
 به دنبال طلب نور « هدف غائی » که یعنی جامعه سوسیالیستی به کار گرفته
 میشد چنین توضیح گردیده بود :

« .. افق نشان در مرحله مبارزه جنبش دموکراتیک ملی قرار دارد، نه در
 مرحله - هدف غائی - که بعضی هائاشیا نه و عوامل بیابانه آنرا بحیث مسأله
 روز جزا و وظایف و هدف نزدیک سیاسی طرح میکنند. جنبش دموکراتیک
 ملی در واقعیت امر منزله، تدارک ضروری، مقدمه ای بر جنبش مرحله
 - هدف غائی - است، که بصورت اجتناب ناپذیر، دنیا له جنبش دموکراتیک
 بشمار میرود .. »

« .. هدف عمده و ضمیمه ملی در مرحله تاریخی کنونی نیل به ایجاد حکومت دموکراسی
 ملی است که بر بنیاد جنبش وسیع خلقی، کشور بصورت مهمترین نقطه پرورش مبارزه
 ضد ضیو دالیزم و ضد امپریالیزم پدید می آید .. »

بخش هر نیل به هدف متذکره جنبش نتیجه گیری بعمل آمده بود :
 « .. ملقه اساسی مبارزه پیشبرد جنبش در راه استقلال دموکراسی ملی
 عبارت است در ایجاد جنبه متحد دموکراتیک ملی و تقویت روز افزون آن .. »
 شادروان بیرک کارمل علماً درک نموده بود و آگاهی داشت که چنین
 اقدامات برنامه ای در اجراء تحولات بنیادین به نفع زحمتکشان جامعه / محرم
 خلقی مستدیر افق نشان به معجزه آسانی تحقق نیاید .. باید در همان سرزمین
 و در همان جامعه با استفاده از شیوه ها و اشکال سالم امار و پیلار منظم

مطابق با ایجابات شرایط و ادغام و بیج سازی توده‌ها و وسیع زحمتی
در تحقق نیاز خدیوای شایسته در آزادی، استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت
و وحدت ملی و زندگی مرفه، و برسیله فعالیت‌ها و کارهای خودمختار و رهبری
توانا و سالم، کارورها، کارمندان و صفوف آگاه و آموزش یافته، میتوان به
تحقق آن رسیده‌گی نمود.

• • • •

با چنین بررسی فشرده و واقع‌بینانه‌ای که تمام شرایط و ادغام افغان‌تانی را
در جامعه محققانده و طبقاتی کردن و طغیانی و دوره‌های تسلط و غارتگری استعمار
و اموری مزدور دست نشانده، تحولات سیاسی متوالی که در عرصه‌های ملی و بین
المللی پدیدار شده است، و زندگی اجتماعی آن‌ها، سرور، ستم و بدبختی‌های گوناگون
که خلق‌های مغایر بیده و زحمتکش کشور به آن دچار شده بودند و سپری کرده‌اند،
پیدایشی حزب دموکراتیک خلق افغان‌تانی در یک مرحله مشخص تاریخی برای نجات
مردم افغان‌تانی و پیشبرد مبارزه طبقاتی را در راه آزادی، استقلال، تمامیت
ارضی، حاکمیت و وحدت ملی، دموکراسی، دموکراسی اجتماعی و زندگی مرفه، محبت یک
ضرورت تاریخی در تطابق با قانونمندی روند تحولات دیاکتیکی جامعه محسوب میشد
و داد و فریاد‌های نفرت‌آور دست‌های تبلیغاتی ریاکارانه زهرآلود دشمنان
را که بر همین ضرورت تاریخی - پیدایش 2 دژ - خط بطلان میکشند، افشاء
می‌سازد، و آن‌ها را کله‌گنده‌ی بجهت‌لبن زار تاریخ می‌سازد!!

فرانکفورت اول شهری 2013 محمد طاهر نسیم